



## تأملات فلسفی

**دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی | استاد فلسفه**مزایا و مصایب تکنولوژی  
برای انسان مدرن

## تفکرورزی ساندویچی

در عصر تکنولوژی بهره گرفتن از «سواد تکنولوژی» بسیار اهمیت دارد. واژه «سواد» در این اصطلاح، به معنای تربیت نیست بلکه فوق تربیت و در واقع تربیت نهادینه شده‌ای است که انسان بتواند همواره از آن بهره بگیرد. از این رو، سوواد به توانستن دانش برمی گردد نه به خود دانش. اینکه در تکنولوژی به سطحی از مهارت برسیم که بتوانیم موضع صحیحی در قبال آن اتخاذ کنیم به سوواد ما در تکنولوژی برمی گردد.

برای رسیدن به این سطح از «سواد» ابتدا باید تکنولوژی را بشناسیم و بدانیم که تکنولوژی تنها ابزار در اختیار انسان نیست که انسان بتواند هر کاری با آن انجام دهد. تکنولوژی خود تعیین کننده است به این معنا که برخی توانایی‌ها را از انسان سلب می‌کند و در برخی حوزه‌ها هم توانایی انسان را افزایش می‌دهد. تکنولوژی باعث شده افراد ساندویچی فکر کنند و «تفکرورزی ساندویچی» محصول عصر تکنولوژی است و این، یکی از مصایب انسان در عصر تکنولوژی است.

تکنولوژی با ابزارهایی که در اختیار دارد بسیاری از مسائل را به ما تحمیل می‌کند و برای اینکه قادر به تشخیص این امور باشیم نیازمند سوواد تکنولوژی هستیم. به عنوان مثال تکنولوژی ماشین یا تکنولوژی مترو نگاه‌های جدیدی را به ما تحمیل می‌کند که اگر بتوانیم به درک درستی از آن برسیم موجب ارتقای سوواد تکنولوژی در ما می‌شود و متعاقب آن بهره‌گیری‌ما از تکنولوژی بیشتر خواهد شد.

اما نکته قابل تأمل این است که تکنولوژی تنها ابزاری در خدمت بشر نیست بلکه سویه‌های مخربی هم دارد که می‌تواند مصایبی را برای ما ایجاد کند. اینکه به این واقعیت پی ببریم که تکنولوژی تیغی دولبه است که یک روی آن می‌تواند آسیب‌زا باشد و روی دیگری می‌تواند تسهیل‌گر مسائل مان شود. این سطح از دانش و آگاهی به «سواد تکنولوژی» و شناخت ما از تکنولوژی برمی‌گردد.

یکی از ظرفیت‌های مثبت تکنولوژی را ما در ماجرای عملیات طوفان الاقصی شاهد بودیم. اگر تکنولوژی شبکه‌های اجتماعی نبود این حماسه در نطفه خفه می‌شد و ابعاد عظیم آن به گوش جهان نمی‌رسید. بنابراین نباید تکنولوژی را سراسر «فاجعه بشری» خواند و از سوی دیگر هم نباید فکر کنیم که «آینده درخشان» بشر به کلی در گرو تکنولوژی است. پرهیز از این نگاه‌های افراطی و نوظرفتی نیاز به «سواد تکنولوژی» دارد که برای رسیدن به این سطح از سوواد نیاز است که ابتدا تکنولوژی را خوب بشناسیم و برای این شناخت، آگاهی از «تاریخ تکنولوژی» اهمیت بسیاری دارد. در آغاز قرن بیستم، بشر فکر می‌کرد به کمک تکنولوژی باید از طبیعت و نیروهای خفته در آن تا حد ممکن بهره بگیرد و این بهره‌کشی از طبیعت اقتدار ادامه پیدا کرد که به بحران‌های زیست‌محیطی گرفتار شدیم و این امر چنان در اواخر قرن بیستم شدت گرفت که پای «اخلاق تکنولوژی» را به میان کشید و امروزه اخلاق، بخش مهمی از تکنولوژی است چنانکه هر مقاله یا رساله‌ای درباره تکنولوژی فارغ از ملاحظات اخلاقی آن نیست.

بنابراین شناخت روند تکنولوژی بسیار برای ما اهمیت دارد. اگر بدانیم و بتوانیم تشخیص دهیم که تکنولوژی چه روندی را در آینده طی خواهد کرد و در آینده چه امکاناتی را پیش روی ما خواهد گذاشت و چه مصایب را برای ما ایجاد خواهد کرد؛ می‌توانیم فعالت‌ها با آن مواجه شویم. درست است تکنولوژی برای ما تعیین ایجاد می‌کند و ما را به سمت‌وسویی سوق می‌دهد که شاید انتظارتان را نباشد فلاسفه تکنولوژی از مفهوم «تعیین‌گرایی» استفاده می‌کنند؛ آنان بر این باورند که درست است که تکنولوژی اموری را برای ما تعیین می‌کند اما جبر نیست. از این رو، رویکرد هایدگر به تکنولوژی را نقد می‌کنند و می‌گویند این تعین می‌تواند تحت تأثیر عوامل انسانی تا حدودی تغییر پیدا کند و ما انسان‌ها در مقابل آن دست بسته و بدون چاره نیستیم.

**مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده ایران از سخنرانی دکتر آیت‌اللهی است که در همایش «تکنولوژی و فرهنگ: تأملات انتقادی با رویکرد های فلسفی- تاریخی» در محل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ارائه شد.**



**هر بخشی از هر «ایسم» غربی در ما نفوذ کند راه را بر ابداعات و خلاقیت‌های بومی و فرهنگی می‌بندد، چنانکه حتی در فهم میراث خودمان دچار مشکل می‌شویم؛ چرا که ما با عینک تحقیقات شرق‌شناسی می‌خواهیم اصیل‌ترین مفاهیم فرهنگ‌مان را فهم کنیم که کاری نشدنی است**

**دستان استکبار در استین علم**

جریان شرق‌شناسی هم‌عرض نهاد علمی که ایجاد کرد به خلق یک جریان اجتماعی و مدنی به نام «جریان روشنفکری» هم دست زد که به کمک پروژه نفوذ و استحاله فرهنگی مستشرقان در جهان اسلام می‌آید. در حالی که غربی‌ها اقتدر بخشند نیستند که برای آینده روشن، زندگی بهتر و رفع مشکلات ما فکر کنند و سخاوتمندانه این فکر را در اختیار ما بگذارند. «دانش غرب» روی دیگر خوی استعماری و استکباری غرب است، اما برخی از متفکران و تحلیلگران ما ساده‌انگاره می‌گویند: «رویه‌دانشی و کارشناسی غرب را باید از طیف استکباری و استعماری آن جدا کرد؛ غرب یک رویه استعماری دارد که ما نمی‌توانیم و یک رویه‌دانشی و کارشناسی دارد که آن را قبول داریم.» غافل از اینکه تمام قدرت جریان استکبار و استعمار غربی به پشتوانه همین دانش‌هایی است که تولید کرده و از طریق همان لایه قدرت نرم، لایه سخت خود را پاسداری می‌کند. باید بدانیم که اجزای یک تمدن بی‌ربط به یکدیگر نیستند. همه تمدن‌ها از یک «انسجام روحی» برخوردارند و اجزای آن به نحو شبکه‌ای و هم‌افزا یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند؛ فلسفه یک تمدن، دین، ادب، هنر و فرهنگ را پشتیبانی می‌کند؛ سیاست آن، اقتصادش را می‌سازد و اقتصاد، قدرت نظامی آن تمدن را شکل می‌دهد و قدرت نظامی، تکنولوژی آن تمدن را پشتیبانی می‌کند و... بنابراین نمی‌توانیم بگوییم ما خوی استکباری و استعماری غرب را نمی‌کنیم ولی لایه‌های دانشی و کارشناسی غرب را می‌پذیریم؛ اینها از هم قابل تفکیک نیست.

پذیرش دانش غرب، کلاه‌گشایی است که غرب به نام «علم» بر سر همه جوامع شرقی و از جمله ملت‌های مسلمان کشیده است. بنابراین گاه ما شاگردی استادان غربی را می‌کنیم و گمان می‌کنیم اگر هابرماس، فوکو، کانت، دکارت، هگل و اسپینوزا را بخوانیم و پایان‌نامه‌هایی علمی انتشار می‌دهد و کاری می‌کند که ما به نام انقلاب و انقلابی‌گری در نقد آنان بنویسیم کار خود را انجام داده‌ایم. در حالی که نقد اندیشه‌های غربی کمکی به گذار از هیمنه دانشی غرب نمی‌کند. هر بخشی از هر «ایسم» غربی در ما نفوذ کند راه را بر ابداعات و خلاقیت‌های بومی و فرهنگی می‌بندد، چنانکه حتی در فهم میراث خودمان دچار مشکل می‌شویم؛ چرا که ما با عینک تحقیقات شرق‌شناسی می‌خواهیم اصیل‌ترین مفاهیم فرهنگ‌مان را فهم کنیم که کاری نشدنی است.

**مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر رهدار در مدرسه شبیه‌بزهی «استحاله فرهنگی» است که به همت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه با همکاری مرکز آموزش‌های کاربردی تربیت فکری اسلامی برگزار شد.**

رفت ۲۵۰ همسر داشت. «اما مورخان و مستشرقانی هم هستند که تا ۲ هزار زن برای امام حسن مجتبی (ع) نقل کرده‌اند! و همه هم با زین احترام و به روشی علمی و با رجاعات فراوان در پی اثبات یک چیز هستند و آن اینکه به صورت نرم به مسلمانان القا کنند حسن بن علی (ع) زندگی خانوادگی ناپسامانی داشت! این است که می‌گوییم دستگاه شرق‌شناسی به دنبال استحاله فرهنگی است.

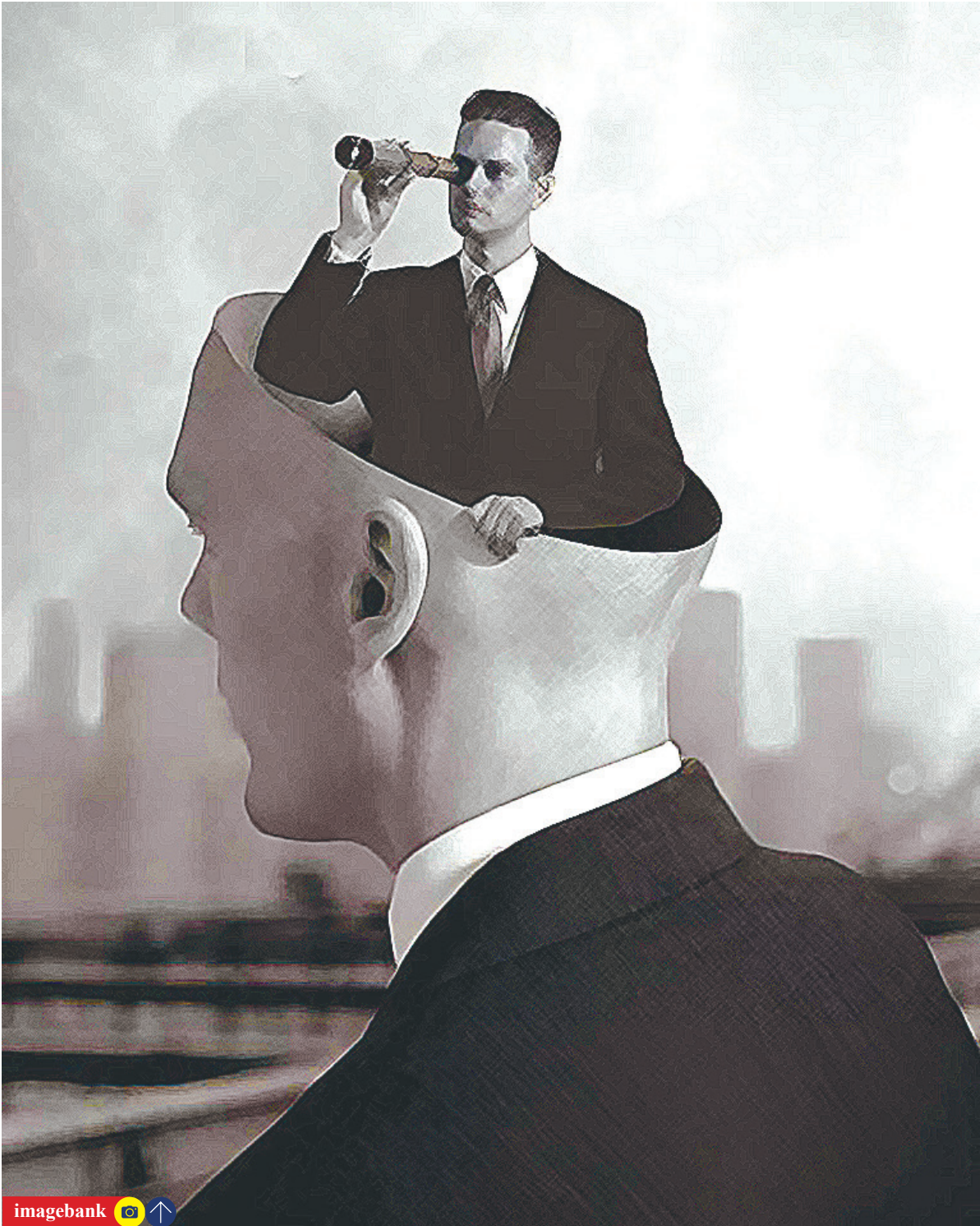
**تعیین‌کننده بازی باشیم نه بازی‌خوره**

نهاد علم در جهان اسلام اغلب محتوا، ساختار و قالب خود را از تحقیقات شرق‌شناسی گرفته است؛ تحقیقاتی که ظاهری علمی دارد اما جهت‌دار بوده و متفکران، اساتید، سیاستمداران و مدیران بسیاری را تربیت کرده و برای خود اعتبار اجتماعی آفریده است؛ چنانکه بخش اعظم مناصب کشورهای جهان اسلام به دست فارغ‌التحصیلان همین نهاد علمی اداره و ساماندهی می‌شود و اینچنین ضمانت اجرایی برای به کارگیری بازیگران خود آفریده است. دستگاه شرق‌شناسی به شیوه‌های متفاوتی استحاله فرهنگی جهان اسلام را دنبال می‌کند. کتاب «کنترل فرهنگ» ادوارد برمن به خوبی این رویکرد شرق‌شناسی را نشان می‌دهد که بنیادهای «فورده»، «کارنگی» و «راکفلر» با چه قصد و غرضی در جهان شرق، دانشگاه تأسیس می‌کردند و با چه نیتی به تربیت استاد می‌پرداختند.

امروزه در دانشگاه‌های ما برخی اساتید و مستشرقان شرقی جایگزین مستشرقان غربی شده‌اند و ناگاهانه همان پروژه را پیش می‌برند. حتی برخی از آنان که به تفکر انقلابی متعهدند و به جریان انقلابی تعلق خاطر دارند، نمی‌دانند که

نادانسته پیاده‌نظام غرب شده‌اند. میشل فوکو در کتاب خود هنرمندانه نشان می‌دهد که استعمار در دوره جدید چگونه مبانی خود را به نام علم انتشار می‌دهد و کاری می‌کند که ما به نام انقلاب و انقلابی‌گری در نقد آنان بنویسیم کار خود را انجام داده‌ایم. در حالی که نقد اندیشه‌های غربی کمکی به گذار از هیمنه دانشی غرب نمی‌کند. هر بخشی از هر «ایسم» غربی در ما نفوذ کند راه را بر ابداعات و خلاقیت‌های بومی و فرهنگی می‌بندد، چنانکه حتی در فهم میراث خودمان دچار مشکل می‌شویم؛ چرا که ما با عینک تحقیقات شرق‌شناسی می‌خواهیم اصیل‌ترین مفاهیم فرهنگ‌مان را فهم کنیم که کاری نشدنی است.

امام خمینی (ره) فرمودند: «ما ممکن است و امیدواریم روزی از دست آمریکا، انگلیس و استکبار جهانی نجات پیدا کنیم؛ اما بزودی امیدوی نداریم که از دست دست‌پرورده‌های دانشگاه‌های غربی نجات پیدا کنیم» دانشگاه‌های محبوب بود که به رغم تبلیغات منفی معالویه درباره ایشان، مردم از روی اختیار دخترانشان را به ایشان عرضه می‌کردند و چنان این عرضه زیاد بود که وقتی حسن بن علی (ع) از دنیا



imagebank

## اهداف پیدا و پنهان «مطالعات شرق‌شناسی»

## استحاله فرهنگی با ژست علمی

## چطور شرق‌شناسی به خدمت پروژه نفوذ درآمد؟

می‌دهند. به عنوان مثال فکر کنید

مستشرق متوجه شود که کرلا و ماهیچی که ذیل آن خلق شده، ظرفیت بالایی برای ایجاد هویت اسلامی داشته‌اند که می‌تواند نقش وحدت‌بخش و پویا در جهان اسلام داشته باشد و از این مسأله احساس خطر کند و برای استحاله این هویت، کتابی بنویسد و ادعا کند که مثلاً ریشه‌های الگوی سوگواری شیعیان برای امام حسین (ع) به الگوی باستانی سوگواری ایرانیان منبرگ سیاوش بازمی‌گردد! و برای اثبات ادعای کذب خود هزاران فرانس و ارجاع ساختگی می‌آورد و قبل از او هم شبکه مستشرقین اجزای این بحث را به مقاله، پایان‌نامه و کتاب تبدیل کرده‌اند و اینچنین می‌شود که ما یک مرتبه با کتاب پژوهشی ساختگی مواجه می‌شویم که مثلاً ثابت می‌کند سوگواری شیعیان ریشه در سوگواری ایرانیان در سوگ سیاوش دارد! یا به‌طور مثال مفهوم «انتظار» را که یک مفهوم جهت‌بخش و هویت‌بخش برای ماست، با نگارش یک کتاب به یک مفهوم ساختگی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی برمی‌گردانند.

در واقع جریان شرق‌شناسی با هدف و منظور بر مفاهیم پایه تمدن اسلامی مثل توحید، نبوت، امامت، زعامت و رهبری، بیعت، عصمت، شهادت، شورا و... کار می‌کند و با نگارش کتاب و مقاله‌هایی که به‌ظاهر متفاوت و پراکنده می‌آیند، اطلاعات نادرستی

را به فرهنگ و تمدن ما وارد و ما را به استحاله فرهنگی گرفتار می‌کند. به عنوان مثال مستشرق انگلیسی درباره ۱۰۰ سال بعد، مستشرق آلمانی در مقاله‌ای به همین مفهوم می‌پردازد؛ جهان اسلام و مسلمانان را منزلق از سوی محققان مختلف در کشورهای مختلف و در زمان‌های مختلفی شکل گرفته‌اند و در ظاهر تحقیقات مستقلاً هستند که هیچ ارتباطی با هم ندارند. ولی وقتی نگاه پسینی به دستگاه شرق‌شناسی می‌اندازیم متوجه

می‌دهند. به عنوان مثال فکر کنید

مستشرق متوجه شود که کرلا و ماهیچی که ذیل آن خلق شده، ظرفیت بالایی برای ایجاد هویت اسلامی داشته‌اند که می‌تواند نقش وحدت‌بخش و پویا در جهان اسلام داشته باشد و از این مسأله احساس خطر کند و برای استحاله این هویت، کتابی بنویسد و ادعا کند که مثلاً ریشه‌های الگوی سوگواری شیعیان برای امام حسین (ع) به الگوی باستانی سوگواری ایرانیان منبرگ سیاوش بازمی‌گردد! و برای اثبات ادعای کذب خود هزاران فرانس و ارجاع ساختگی می‌آورد و قبل از او هم شبکه مستشرقین اجزای این بحث را به مقاله، پایان‌نامه و کتاب تبدیل کرده‌اند و اینچنین می‌شود که ما یک مرتبه با کتاب پژوهشی ساختگی مواجه می‌شویم که مثلاً ثابت می‌کند سوگواری شیعیان ریشه در سوگواری ایرانیان در سوگ سیاوش دارد! یا به‌طور مثال مفهوم «انتظار» را که یک مفهوم جهت‌بخش و هویت‌بخش برای ماست، با نگارش یک کتاب به یک مفهوم ساختگی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی برمی‌گردانند.

در واقع جریان شرق‌شناسی با هدف و منظور بر مفاهیم پایه تمدن اسلامی مثل توحید، نبوت، امامت، زعامت و رهبری، بیعت، عصمت، شهادت، شورا و... کار می‌کند و با نگارش کتاب و مقاله‌هایی که به‌ظاهر متفاوت و پراکنده می‌آیند، اطلاعات نادرستی

را به فرهنگ و تمدن ما وارد و ما را به استحاله فرهنگی گرفتار می‌کند. به عنوان مثال مستشرق انگلیسی درباره ۱۰۰ سال بعد، مستشرق آلمانی در مقاله‌ای به همین مفهوم می‌پردازد؛ جهان اسلام و مسلمانان را منزلق از سوی محققان مختلف در کشورهای مختلف و در زمان‌های مختلفی شکل گرفته‌اند و در ظاهر تحقیقات مستقلاً هستند که هیچ ارتباطی با هم ندارند. ولی وقتی نگاه پسینی به دستگاه شرق‌شناسی می‌اندازیم متوجه

می‌دهند. به عنوان مثال فکر کنید

مستشرق متوجه شود که کرلا و ماهیچی که ذیل آن خلق شده، ظرفیت بالایی برای ایجاد هویت اسلامی داشته‌اند که می‌تواند نقش وحدت‌بخش و پویا در جهان اسلام داشته باشد و از این مسأله احساس خطر کند و برای استحاله این هویت، کتابی بنویسد و ادعا کند که مثلاً ریشه‌های الگوی سوگواری شیعیان برای امام حسین (ع) به الگوی باستانی سوگواری ایرانیان منبرگ سیاوش بازمی‌گردد! و برای اثبات ادعای کذب خود هزاران فرانس و ارجاع ساختگی می‌آورد و قبل از او هم شبکه مستشرقین اجزای این بحث را به مقاله، پایان‌نامه و کتاب تبدیل کرده‌اند و اینچنین می‌شود که ما یک مرتبه با کتاب پژوهشی ساختگی مواجه می‌شویم که مثلاً ثابت می‌کند سوگواری شیعیان ریشه در سوگواری ایرانیان در سوگ سیاوش دارد! یا به‌طور مثال مفهوم «انتظار» را که یک مفهوم جهت‌بخش و هویت‌بخش برای ماست، با نگارش یک کتاب به یک مفهوم ساختگی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی برمی‌گردانند.

در واقع جریان شرق‌شناسی با هدف و منظور بر مفاهیم پایه تمدن اسلامی مثل توحید، نبوت، امامت، زعامت و رهبری، بیعت، عصمت، شهادت، شورا و... کار می‌کند و با نگارش کتاب و مقاله‌هایی که به‌ظاهر متفاوت و پراکنده می‌آیند، اطلاعات نادرستی

را به فرهنگ و تمدن ما وارد و ما را به استحاله فرهنگی گرفتار می‌کند. به عنوان مثال مستشرق انگلیسی درباره ۱۰۰ سال بعد، مستشرق آلمانی در مقاله‌ای به همین مفهوم می‌پردازد؛ جهان اسلام و مسلمانان را منزلق از سوی محققان مختلف در کشورهای مختلف و در زمان‌های مختلفی شکل گرفته‌اند و در ظاهر تحقیقات مستقلاً هستند که هیچ ارتباطی با هم ندارند. ولی وقتی نگاه پسینی به دستگاه شرق‌شناسی می‌اندازیم متوجه

می‌دهند. به عنوان مثال فکر کنید

مستشرق متوجه شود که کرلا و ماهیچی که ذیل آن خلق شده، ظرفیت بالایی برای ایجاد هویت اسلامی داشته‌اند که می‌تواند نقش وحدت‌بخش و پویا در جهان اسلام داشته باشد و از این مسأله احساس خطر کند و برای استحاله این هویت، کتابی بنویسد و ادعا کند که مثلاً ریشه‌های الگوی سوگواری شیعیان برای امام حسین (ع) به الگوی باستانی سوگواری ایرانیان منبرگ سیاوش بازمی‌گردد! و برای اثبات ادعای کذب خود هزاران فرانس و ارجاع ساختگی می‌آورد و قبل از او هم شبکه مستشرقین اجزای این بحث را به مقاله، پایان‌نامه و کتاب تبدیل کرده‌اند و اینچنین می‌شود که ما یک مرتبه با کتاب پژوهشی ساختگی مواجه می‌شویم که مثلاً ثابت می‌کند سوگواری شیعیان ریشه در سوگواری ایرانیان در سوگ سیاوش دارد! یا به‌طور مثال مفهوم «انتظار» را که یک مفهوم جهت‌بخش و هویت‌بخش برای ماست، با نگارش یک کتاب به یک مفهوم ساختگی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی برمی‌گردانند.

در واقع جریان شرق‌شناسی با هدف و منظور بر مفاهیم پایه تمدن اسلامی مثل توحید، نبوت، امامت، زعامت و رهبری، بیعت، عصمت، شهادت، شورا و... کار می‌کند و با نگارش کتاب و مقاله‌هایی که به‌ظاهر متفاوت و پراکنده می‌آیند، اطلاعات نادرستی

را به فرهنگ و تمدن ما وارد و ما را به استحاله فرهنگی گرفتار می‌کند. به عنوان مثال مستشرق انگلیسی درباره ۱۰۰ سال بعد، مستشرق آلمانی در مقاله‌ای به همین مفهوم می‌پردازد؛ جهان اسلام و مسلمانان را منزلق از سوی محققان مختلف در کشورهای مختلف و در زمان‌های مختلفی شکل گرفته‌اند و در ظاهر تحقیقات مستقلاً هستند که هیچ ارتباطی با هم ندارند. ولی وقتی نگاه پسینی به دستگاه شرق‌شناسی می‌اندازیم متوجه

## نقد و نظر

## دکتر احمد رهدار

استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

«استحاله فرهنگی» که به دنبال «نفوذ فرهنگی» اتفاق می‌افتد، در جهان اسلام از طریق جریان فکری «شرق‌شناسی» وارد شد. در محافل آکادمیک ایران هم متون شرق‌شناسی بسیار مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد و اساساً دانشگاهیان نگاه منفی به جریان استشرق‌نا داشته و ندارند. این در حالی است که شرق‌شناسی اساساً به دنبال بیسط‌تجدد غربی و جهانی شدن آن است و در تقابل با ماهیت و گفتمان انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد.

## عناوین علمی برای عملکردهای غیرعلمی

جریان شرق‌شناسی سه دوره تاریخی را پشت‌سر گذاشت؛ در دوره نخست که مقارن با نیمه دوم قرون وسطی بود، اغلب مستشرقان رویکردی تاریخی داشتند و تقریباً آست به عصر حرکت می‌کردند. اما در دوره دوم این جریان موفق شد شرق‌شناسی را به «متدولوژی» بدل کند و با رفتاری که قادر است شرق را از وضعیت فلاکت و انحطاط خارج کند و به نشاط و پیشرفت برساند.

جریان شرق‌شناسی این ۵ مسأله را در قالب‌های علمی-آکادمیک مثل پایان‌نامه، کتاب، مقاله، مستند و فیلم به خورد جامعه دانشگاهی

## مستشرقان بدون روتوش

غربی‌ها اقتدر بخشند نیستند که برای آینده روشن و زندگی بهتر و رفع مشکلات ما فکر کنند و سخاوتمندانه این فکر را در اختیار ما بگذارند. دانش غرب آن روی سکه خوی استعماری و استکباری غرب است، اما برخی از متفکران و تحلیلگران ما ساده‌انگاره می‌گویند رویه دانشی و کارشناسی غرب را باید از طیف استکباری و استعماری غرب جدا کرد؛ غافل از اینکه تمام قدرت جریان استکبار و استعمار غربی به پشتوانه همین دانش‌هایی است که تولید کرده و از طریق همین لایه قدرت نرم، لایه سخت خود را پاسداری می‌کند.



## برش

